

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - بررسی عهدنامه و منشور سیاسی پیامبر بین مسلمین و یهود

جلسه شصت و هشتم 1399/12/05

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

طبق مبانی حکومت سیاسی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، مبنای فقهی امام درباره انتخاب مردم چیست؟

پاسخ:

ایشان نظر مشهور را قبول دارند که حضرت امیر (سلام الله علیه) در «خطبه شقشقیه» دارد:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»

نهج البلاغة-المولف: شریف الرضی، (م406) محقق: صالح، صبحی-الناشر: هجرت-قم-خطبه 3، ص50

اینکه فقیه، وظیفه تشکیل حکومت اسلامی دارد، مردم بخواهند یا نخواهند، ولی اگر مردم با انتخابشان بیعت کردند، تکلیف فعلی فقیه در خارج محقق می‌شود؛ ولی اگر مردم نخواهند، تکلیف امام در خارج محقق نمی‌شود. یعنی حکومت فقیه دو جنبه دارد یک جنبه الهی دارد یک جنبه مردمی دارد. جنبه الهی اش همین‌طور که حضرت فرمودند:

«فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محقق: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، ج1، ص240،

ولی فقیهی که امام فرمودند «حجتی علیکم» ، اگر بخواهد حکومت تشکیل دهد، مشروط است که زمینه حکومت فراهم شده باشد، اگر شرایط موجود نباشد این تحقق پیدا نمی‌کند.

پرسش:

آیا فقیه مبسوط الید در نصب افراد مثل «رئیس جمهور» و دیگران است؟

پاسخ:

فقیه وقتی مردم با او بیعت کردند، قطعاً وظیفه دارد، همانطور که بحث کرده‌ایم، رسول اکرم فرمانداران و استاندارانی معین می‌کردند و ... وقتی مردم با فقیه بیعت کردند، وظیفه فقیه نصب افرادی است که باید در رأس امور برای اداره حکومت اسلامی قرار بگیرند.

پرسش:

اهل سنت در روایاتی من جمله در «صحیح بخاری»، قائل به تأویل می‌شوند، آیا در رابطه با آیات قرآن هم مثل روایاتشان قائل به تأویل هستند؟

پاسخ:

اهل سنت دو دسته هستند، یک دسته مثل ما قائل به تأویل هستند، «یدالله» را قدرت خدا می‌دانند و ... دسته دیگر مثل «وهابی»ها و بعضی از «حنابله»، نظرشان این است که ما باید اینها را به همان معنای خودش حمل کنیم؛ یعنی خدای عالم دست، چشم و ... دارد.

به قول «ابو یعلی» می‌گوید خدا همه چیز دارد غیر از ریش و عورت! ولی خدا دست دارد و دستش غیر از این دستی است که ما تصور می‌کنیم، پا دارد ولی پای است که ما نمی‌توانیم درک کنیم، پای لایق خودش را دارد! چشم دارد، چشم لایق خودش را دارد!

الکتاب: النص الكامل لكتاب العواصم من القواصم- المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن

العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)- الناشر: مكتبة دار التراث، مصر- ج 1 ، ص 210

پرسش:

«وهابیت» مدعی هستند مسئله «غدیر» سبب اختلاف صحابه با امیرالمؤمنین بوده و پیغمبر قصد اصلاح (بین آنها) داشتند.

پاسخ:

بله اینها چنین عقیده‌ای دارند؛ ولی آیا برای عقیده‌شان هم دلیلی آورده‌اند؟ مثلاً آیا پیغمبر اکرم در «غدیر» فرمودند ای مردم، شما با علی اختلاف داشتید، من می‌خواهم امروز این اختلاف را برطرف کنم و صلح بدهم، آیا یک روایتی ولو ضعیف در این معنا وجود دارد؟

حضرت امیر که صاحب «غدیر» است، آیا آنها روایتی دارند که حضرت امیر فرموده باشند: مردم علت «غدیر» این بود که من با صحابه اختلاف داشتم، پیغمبر آمدند در غدیر صلح دادند میان ما؟

آیا یکی از صحابه، از آن‌هایی که در «غدیر» حاضر بودند، جایی گفته‌اند که پیغمبر اکرم در غدیر قصد صلح دادن داشتند؟ هیچ دلیلی ندارند. بعد از 600-700 سال «ابن کثیر» می‌گوید برداشت ما این‌طور است. این عنادی است که اینها دارند.

کسی که بخواهد بین دو نفر صلح دهد، اول سوال می‌کند چرا شما با هم اختلاف دارید، اختلاف نداشته باشید، همدیگر را دوست داشته باشید، علی آدم خوبی است چرا با علی عداوت دارید؟ ما چنین چیزی داریم؟ همه اینها مسائلی است که آنها ساختند، هیچ روایتی ندارند.

در رابطه با اختلاف صحابه با امیرالمؤمنین که مربوط است به سفر به «یمن»، برمی‌گردد به سال 10 هجری. در «مدینه» هم بوده، ربطی به غدیر ندارد. «بریده» می‌گوید من از «یمن» آمدم وارد مسجد شدم دم در مسجد عده‌ای از اصحاب بودند، پرسیدند:

« فَقَالُوا: مَا الْخَبْرُ يَا بُرَيْدَةَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرًا، فَتَحَّ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. فَقَالُوا: مَا أَفْذَمَكَ؟ قُلْتُ: جَارِيَةٌ أَخَذَهَا عَلِيٌّ مِنَ الْخُمْسِ، فَجِئْتُ لِأَخْبِرِ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالُوا: فَأَخْبِرِ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَإِنَّهُ يَسْقُطُ مِنْ عَيْنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

يَسْمَعُ الْكَلَامَ فَحَرَجَ مُغَضَّبًا، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَنْتَقِضُونَ عَلِيًّا؟ مَنْ تَنْقُضُ عَلِيًّا فَقَدْ تَنْقُضُنِي، وَمَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي؛ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، خُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَخُلِقْتُ مِنْ طِينَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ ذَرِيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا بَرِيدَةَ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِعَلِيٍّ أَكْثَرَ مِنَ الْجَارِيَةِ الَّتِي أَخَذَ، وَأَنَّهُ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِالصُّخْبَةِ إِلَّا بَسَطْتَ يَدَكَ فَبَايَعْتَنِي عَلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا. قَالَ: فَمَا فَارَقْتُهُ حَتَّى بَايَعْتُهُ عَلَى الْإِسْلَامِ»

گفت من آمدم از علی شکایت کنم گفتند برو از علی شکایت کن، این باعث می‌شود که علی از چشم پیغمبر بیافتد...

همه این‌ها مربوط به «مدینه» است

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: 807، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت – 1407، ج9، ص128

در بعض روایات بدین شکل نقل شده کلام پیامبر بعد از شکایت آنها:

«... فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْعَضْبُ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: «مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي». هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ» [حكم الألباني]: صحيح

الكتاب: سنن الترمذي- المؤلف: محمد بن عيسى الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)- تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2)- ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3)- وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)- الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر- ج5، ص 632

پرسش:

چرا امام بر مبنای فقهی‌شان، اقدام به نصب رئیس مجلس و رئیس جمهور نکردند؟

پاسخ:

اینکه امام یا ولی فقیه بخواهد مستقیماً «رئیس جمهور» یا «رئیس مجلس» معین کنند، این مسئله پیش می‌آید که تمام کارهایی که «رئیس جمهور» انجام می‌دهد، به پای امام و ولی فقیه نوشته می‌شود، اما به هر حال ولی فقیه باید حکم منتخب مردم را تنفیذ کند.

پرسش:

منظور از آیه 9 سوره زخرف چیست؟

پاسخ:

وَلَيْتَن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

سوره زخرف (43): آیه 9

بحث فطرت است، نه اینکه اینها واقعاً معتقد بودند که خدای واحد احد، خالق (السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) است و... دلیلش هم همان قول فرعون است که می‌گوید:

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى

سوره نازعات (79): آیه 24

تمام این مسائل را کاملاً نقض می‌کند.

آغاز بحث...

گفتیم یکی از مسائلی که دلیل بر حکومت سیاسی رسول اکرم است، عقد پیمان‌های سیاسی با قبائل و اقوام مختلف است، که بهترین مورد دیپلماسی اسلامی، عهدنامه‌هایی است که از حضرت به ما رسیده و مهم‌ترین آنها پیمان حضرت با «یهودیان مدینه» است. عزیزان دقت کنند، خیلی عالی است. طولانی است، تقریباً 50 بند است. به بعضی از قسمت‌های آن اشاره می‌کنیم.

الان «وهابی»ها هم تلاش دارند این قرارداد را مطرح کنند، «ابن کثیر دمشقی» تحت عنوان «دستور المدينة» یعنی «اساس نامه مدینه» مطرح کرده؛ ولی سندی «ابن اسحاق» برای این ذکر نکرده و به صورت مرسل است.

تمام محتویات این نامه بین رسول اکرم و تمام مؤمنین و مسلمانان در حال حاضر و مؤمنین و مسلمانان آینده و کفاری که بعدا ایمان می آورند و در معیت پیغمبر جهاد می کنند، است. دقت کنید که فرق است بین مؤمن و مسلم .

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سوره حجرات (49): آیه 14

«ابن هشام» در سیره خودش، از قول «ابن اسحاق»، این را مطرح می کند:

« قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِتَابًا بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَثْرَبٍ وَمَنْ تَبِعَهُمْ فَلَحِقَ بِهِمْ وَجَاهَدَ مَعَهُمْ.

(1) انهم امة واحدة من دون الناس.

(2) المهاجرون من قريش على ربعتهم يتعاقلون بينهم و هم يفدون عانيهم بالمعروف و القسط بين المؤمنين.

این، نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا] تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش [مردم] یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان پیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجرا درآید].

(1) آنان در برابر دیگر مردمان، یک امت اند.

(2) مهاجران قریش بر وضع پیشین خود هستند، همانند پیش از اسلام، خونبها می پردازند، و با رعایت نیکی و دادگری در میان مؤمنان، اسیر خود را رها می سازند.

اگر غیر عمد کسی را کشت، باید خون بهای او را بدهد و همچنین اگر از فلان قبیله در جنگی اسیری گرفته شود، برای آزادی اسیرشان فدیة خواهند داد...

بعد قبائل را می آورد، و همین شروط را برای آنها ذکر می کند:

(3) و بنو عوف علی ربعتهم يتعاقلون معاقلمه الأولى، و كل طائفة تفدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (4) و بنو ساعدة علی ربعتهم يتعاقلون معاقلمه الأولى، و كل طائفة نقدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (5) وَبَنُو الْحَارِثِ عَلَى رِبْعَتِهِمْ يَتَعَاقِلُونَ مَعَاقِلَهُمُ الْأُولَى، وَكُلُّ طَائِفَةٍ تَفْذِي عَانِيَهَا بِالْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ، (6) و بنو جشم علی ربعتهم يتعاقلون معاقلمه الأولى: و كل طائفة نقدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (7) و بنو النجار علی ربعتهم يتعاقلون معاقلمه الأولى، و كل طائفة تفدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (8) و بنو عمرو بن عوف علی ربعتهم يتعاقلون معاقلمهم، و كل طائفة تفدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (9) و بنو النبيت علی ربعتهم يتعاقلون، و كل طائفة عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين. (10) و بنو الأوس علی ربعتهم معاقلمه الأولى؛ و كل طائفة تفدى عانيها بالمعروف و القسط بين المؤمنين

ادامه شروط عهدنامه:

11- وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَتْرُكُونَ مَفْرَحًا بَيْنَهُمْ وَإِنْ يَعْطُوهُ بِالْمَعْرُوفِ فِي فِدَاءٍ أَوْ عَقْلٍ.

12 - وَلَا يَحَالِفُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا مَوْلَى مُؤْمِنٍ دُونَهُ.

13 - وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى مَنْ بَغَى مِنْهُمْ أَوْ ابْتَغَى، دَسِيعَةً ظُلْمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ عُدْوَانٍ أَوْ

فَسَادٍ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ جَمِيعاً وَلَوْ كَانَ وَلَدَ أَحَدِهِمْ.

14 - وَلَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا فِي كَافِرٍ وَلَا يَنْصُرُ كَافِرًا عَلَىٰ مُؤْمِنٍ.

15 - وَإِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ وَاحِدَةٌ: يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مَوَالِي بَعْضٍ دُونَ النَّاسِ

16 - وَإِنْ مِنْ تَبِعْنَا مَنْ يَهُودَ فَإِنَّ لَهُ النَّصْرَ وَالْأَسُوءَةَ غَيْرَ مَظْلُومِينَ وَلَا تَنَاصَرَ عَلَيْهِمْ.

17 - وَإِنَّ سَلْمَ الْمُؤْمِنِينَ وَاحِدَةٌ: لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَىٰ سَوَاءٍ

وَعَدْلٍ بَيْنَهُمْ.

(11) پیروان اسلام نباید مسلمانی را در پرداخت خونبها یا فدیة سنگین، تنها گذارند.

(12) هیچ مؤمنی نباید به همبستگی با مؤمنی دیگر بر ضد وی هم پیمان شود.

(13) همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، همداستان به ستیز برخیزند، هرچند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

(14) هیچ مؤمنی نباید مؤمنی دیگر را به قصاص کافر بکشد یا به کافری در برابر مؤمن، یاری دهد.

(15) پناه خدا برای همگان یکسان است، و فرودست ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند.

(16) هرکس از یهود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض، از برابری برخوردار خواهد شد.

(17) آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از در آشتی درآید

این طور نیست که فلان قبیله، چون موقعیت خوبی ندارد، با قبیله دیگر که سابقه‌ی خوب دارد، یکسان نباشند، همه در برابر قانون یکی هستند. واژه: «یجیر علیهم أدناهم»، اصطلاحی در میان «عرب» است که اگر کسی وساطت کند، یا کسی را پناه دهد، مؤمنین دیگر نمی‌توانند به او تعرض داشته باشند، ولو

کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین مؤمنین به یک کافر پناه بدهد، و آن کافر به او پناهنده شود، مسلمان‌ها نمی‌توانند به او تعرض کنند؛ چون مؤمنی او را پناه داده ولو اینکه موقعیت خیلی بالایی نداشته باشد.

این در حقیقت بالاترین منشوری است که رسول اکرم نسبت به اقلیت‌های دینی دارد که اگر یک قبیله «یهودی» به مسلمان‌ها کمک کند در جنگی و ... اگر اینها هم بعداً با یک قبیله‌ی دیگری جنگ کردند، مسلمان‌ها به آنها کمک خواهند کرد.

به هیچ وجه نسبت به مخالفین این قبیله «یهود»، مساعدتی نخواهند کرد. این یک نکته خیلی ظریفی است که وقتی «یهود» ولو اینکه در سایه حکومت اسلامی نیست و نیامده در مجموعه دولت اسلامی، و مستقل است، ولی در جنگی که مسلمان‌ها دارند، آنها هم می‌آیند از مسلمان‌ها دفاع می‌کنند.

همین دفاع از مسلمان‌ها حقی برای آنها بر مسلمان‌ها ایجاد می‌کند، حق اول اینکه اگر با یک قبیله‌ای جنگ کردند مسلمان‌ها به اینها کمک می‌کنند. دو: نسبت به مخالفین اینها کمکی نخواهند کرد.

در ادامه دارد:

18 - وَإِنَّ كُلَّ غَازِيَةٍ عَزَتْ مَعَنَا يُعْقِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا .

19 - وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَبِيءُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا نَالَ دِمَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَّقِينَ عَلَى أَحْسَنِ هُدًى وَأَقْوَمِهِ .

20 - وَإِنَّهُ لَا يَجْبِرُ مُشْرِكٌ مَالًا لِقَرِيْبٍ وَلَا نَفْسًا وَلَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَى مُؤْمِنٍ

(18) پیکارگرانی که همراه ما نبرد می‌کنند، باید به نوبت به پیکار پردازند.

(19) مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می‌کشند

بی شک، مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و راهیابی برخوردارند.

20) هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دستیابی مؤمنی به آنها جلوگیری کند.

در جنگی ما نیاز به 50 نفر نیرو از «یهود» داریم، در جنگ بعدی اینها نمی‌توانند بگویند ما سهم‌مان را دادیم، نه، 50 نفر دیگر ما نیاز داریم، شما باید در این جنگ با ما باشید.

الكتاب: السيرة النبوية لابن هشام- المؤلف: عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)- تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي- الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر- ج 1، ص 501

این عهدنامه در «سیره نبوی» جلد 2، صفحه 348 هم آمده، همچنین «ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایة والنهاية» جلد 3، صفحه 273 (چاپ دار احیاء) این را آورده. مرحوم آقای «میانجی» هم در «مکاتیب الرسول» ج 3 صفحه 6، آورده.

ان شاء الله خدا توفیقات بیش‌تری به دوستان بدهد، موفق و مؤید باشید.

ما را هم از دعای خیر فراموش نکنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»